




آقای ایرانی کیه؟

محمد طایفه ایرانی 

روزهای آخر شهریور ۱۳۹۸ بود که بادهای شهریاری در حال وزیدن و هوای تهران را پاک نگه داشته بود. اتوبوس، مترو، ایستگاه شهدای هفتم تیر، میدان هفت تیر، ساختمان اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران، طبقه دوم، اتاق ضلع شمالی و در نهایت به محل کار خود رسیدم. صبحانه را همراه همکاران نازنینم و تکه‌های بامزه همکار جنوبی شوخ طبعمان زدیم بر بدن. مشغول انجام کارهایمان بودیم که عقربه‌های ساعت، زمان را حول وحوش نه‌وسی دقیقه نشان می‌داد. صدایی رسا هر لحظه به گوشمان نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. مراجعه‌کننده‌ای بود که با لحن تند و خشن می‌گفت: «آقای ایرانی کیییییه؟ آقای ایرانی کیییییه؟» خلاصه وارد اتاق شد. با آن سروصدا و نوع اعتراض‌هایش، یکی از همکاران حفاظت فیزیکی اداره حراست هم همراهش بود. آدمم جلو و به رسم ادب، سلام و علیکی کردم و گفتم: «من هستم و در خدمت شما...» تمام حرف‌ها و درد دل‌های او را گوش دادم. کارت شناسایی‌اش را گرفتم و فهمیدم جانباز اعصاب و روان است. لرزش محسوسی روی دستانش داشت، می‌گفت: «وام مرا آقای ایرانی داده، اصلاً من آسایشگاه بودم، چرا حقوقم کم شده؟» وارد سیستم شدم و با وارد کردن کد ملی، دیدم که وام او به درستی ثبت و تأیید شده است. شماره حساب بانکی درج شده در سیستم را فوری استعلام گرفتم. شماره حساب هم به نام خودش بود. همچنان در حال اعتراض بود و با کاغذهای در دستش، خودش را هم باد می‌زد.

همکار باتجربه‌ام که وام‌های جانبازان را تأیید نهایی می‌کرد، گفت: «قدری صبوری کنید، الان فرم درخواست وام رو میارم و باهم بررسی می‌کنیم.» حسب نوع بایگانی، فرم ذیربط،

کم‌تر از یک دقیقه از زونکن بایگانی خارج شد. مشخصات جانباز گرانقدر به‌درستی برای فرم درخواست وام درج شده بود، ولی با یک نگاه گفت: «این امضای من نیست» و دوباره شروع به سروصدا کرد. همکار حفاظت فیزیکی هم به صدا درآمد و با لحنی که انگار قاتل بروسلی را گرفته است، با او در اعتراض کردن همراه شد. ولی این‌جا پایان کار نبود، سوابقی ضمیمه فرم درخواست بود؛ و کالتنامه تام‌الاختیار به خانمی جهت انجام تمام امور اداری به نیابت از جانباز. با دیدن و کالتنامه و شنیدن نام و نام‌خانوادگی قیدشده بر آن، تمام کاغذهای در دستش را روی میز کوبید و اوراق بر زمین پخش شد. او به همسرش و کالت تام داده و همسرش با داشتن و کالتنامه، فرم درخواست وام را تأیید و امضا کرده بود. همکاران ذیربط هم با استعلام و کالتنامه از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در سایت www.sssaa.ir صحت و اعتبار آن را تأیید کرده بودند. در حال جمع کردن کاغذهای روی زمین بودم که نشان وزارت دادگستری - دادگاه خانواده - را بالای اوراق دیدم. دلم برای جانباز سوخت، برای همسر جانباز هم دلم سوخت.

با وجود این‌که به سمت‌وسوی حذف کاغذ می‌رویم، ولی باید حواسمان باشد که بعضی مواقع فرم وام به‌صورت فیزیکی تکمیل و تأیید شود.

